

توهم تربیت

احمد عابدینی

شاید تاکنون در کشور ما، پیرامون هیچ سازمان و نهادی، به اندازه نهاد عظیم و تاثیرگذار تعلیم و تربیت در کشور اظهار نظر و صحبت نشده باشد؛ به همین دلیل و صدها دلیل ریز و درشت دیگر، مظلوم تر از معلم و دانش آموز و در عمل مغفول تر از احوال نهاد تعلیم و تربیت سراغ ندارم.

به نظر می‌رسد هرگاه قرار نیست در يك عرصه‌ای کاری انجام شود یا برای ارتقای جایگاه نهاد یا صنفی، به‌ویژه در حوزه تعلیم و تربیت، اقدام بایسته، موثر و قابل توجهی انجام شود؛ معمولاً امور نمایشی افزون و به همان اندازه، اظهار فضلها و سخنان شاذ و نادر پیرامون اهمیت و جایگاه آن فراوان گفته می‌شود و احتمالاً بعد از آن، گوینده نفس راحتی کشیده و وظیفه خود را خاتمه یافته تلقی می‌کند و این روند معیوب بارها و بارها تکرار و تکرار می‌شود. به درستی و زیبایی گفته‌اند: «بزرگی سراسر به گفتار نیست/ دو صد گفت، چون نیم کردار نیست»

من این روش معمول را، با استفاده از مباحث روانشناسی، «مکانیسم جبران مدیران» گذاشته‌ام. مکانیسم جبران بیش از همه، در نظریه «الفر آدلر» مورد استفاده و تاکید قرار گرفته است. در اصطلاح تخصصی به آن Compensation گفته می‌شود؛ به معنای صرف انرژی زیاد در حوزه‌هایی است که انسان در آنها به شدت احساس ضعف، حقارت یا ناتوانی می‌کند و می‌خواهد از آن و مسوولیت ذاتی خود فرار کند. هرچند گاهی استفاده از این روش می‌تواند انسان را در مسیر پیشرفت و تعالی قرار دهد، ولی اغلب جبران‌های افراطی منجر به تشدید ضعف‌های او می‌شود که «خودشیفتگی» نوعی جبران بیمارگونه در برابر ضعف عملکرد یا اعتماد به نفس تضعیف شده یا به نوعی فرار از مسوولیت است.

شاید در کنار همه این مسائل و مصایب تعلیم و تربیت که آن هم ممکن است متاثر از مسائل کلان جامعه و سیاستگذاری‌ها در حوزه تعلیم و تربیت باشد، باور و پذیرش این ادعا برای بسیاری از ما، به‌ویژه دستانداران و متخصصان حوزه تعلیم و تربیت دشوار باشد، اگر گفته شود امروزه ما «به تعداد معلمان، روش تدریس» و «به تعداد

مدارس، مقررات و ضوابط» داریم. این موضوع مغفول مانده، به قدری ارزش و اهمیت دارد که می‌طلبد مکرر، در مباحث علی‌حده‌ای، به صورت مفصل به آن پرداخته شود و این آنا‌رشی و هرج و مرج در عرصه تعلیم و تربیت، به‌ویژه در امور پدا‌گوژیک، برطرف و آموزش به مسیر طبیعی و درست خود برگردد.

این مساله زمانی غم‌انگیزتر و دردناک‌تر می‌شود که هر روز در کنار تعدد حوزه‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز، شاهد آن باشیم که حتی در امور کلان دینی و فرهنگی جامعه و در حوزه بزرگسالان نیز به تعداد مدیران و دینداران، روش‌های تربیت دینی و توسعه فرهنگی متفاوت و عجیب و غریبی وجود دارد که با کمال تاسف، بسیاری آنها تابع هیچ نظریه علمی یا مبتنی بر مبانی فکری روشنی نیستند، از هیچ یک از دیدگاه‌های صائب و معتبر تغذیه و حتی از هیچ تجربه موفق بشری نیز پیروی نمی‌کنند، بلکه صرفاً محصول فکر و سلیقه شخصی افرادی است که به صورت تصادفی یا به واسطه روابط غیرمعمول در جایگاهی قرار می‌گیرند یا چند صباحی صاحب موقعیت و قدرت می‌شوند.

هیچ وقت فراموش نمی‌شود، امام جماعت محبوب و فرهیخته‌ای داشتیم در ساختمان مرحوم علاقه‌مندان (یکی از ساختمان‌های حوزه ستادی که مدتی بود دبیرخانه شورای عالی هم به اجبار توسط یکی از وزرای نه‌چندان فرهیخته، به آنجا منتقل شده بود) که با اشتیاق پای صحبت ایشان می‌نشستم و ایشان هم متقابلاً به من لطف داشتند.

روزی شنیدم در نمازخانه همان ساختمان، مسابقه‌ای بین نمازگزاران ترتیب داده شده و قرار است هرماه یا هرچندماه یکبار تکرار و جایزه‌ای به قید قرعه به تعدادی از شرکت‌کنندگان اهدا شود. در فرصت مناسبی، با حالت شوخی‌ج‌دی، متعرض این روش شدم و گفتم این روش مناسبی برای ترغیب اشخاص، به‌ویژه افراد بزرگسالی با ویژگی‌های مخاطبان شما، برای شرکت در نماز جماعت نیست. ایشان در دفاع از روش تربیتی خود! به نمونه‌ای از اقدامات مشابه پیامبر اکرم(ص) از صدر اسلام اشاره داشته و داستان مسابقه پیامبر را نقل کردند که قرار شد پس از اقامه دو رکعت نماز با خضوع، شتری را به امام علی علیه‌السلام اهدا کنند.

در پاسخ ایشان گفتم؛ اولاً آن کار در صدر اسلام و به اقتضای دوره جاهلیت و آغاز پیامبری ایشان بوده و الان 1400 سال از آن زمان می‌گذرد، ثانیاً آن مسابقه برای آزمون و تاکید بر اهمیت حضور قلب در نماز بوده و این کار شما برای شرکت در نماز جماعت؛ آن‌هم برای افراد بالغی که خود دارای جایگاه و تحصیلات عالی هستند و خودشان برای میلیون‌ها دانش‌آموز و معلم برنامه‌ریزی می‌کنند، ثالثاً ایشان امام علی بودند، امیرمومنان و مخاطبان شما افراد معمولی هستند،

رابعاً ایشان پیامبر اکرم، معصوم و صاحب کاملترین و جامعترین کتاب هدایت بشر بودند. آیا شما هم پیامبر اولوالعزم و معصوم هستید. اضافه کردم، تصور کنید من نوعی، اگر به اندازه سر سوزنی به این دلیل در نماز جماعت شما شرکت کنم تا شاید در قرعه کشی شما برنده شده و صاحب يك جام آینه یا يك دست قاشق و چنگال شوم یا هر فکر دیگری مرا از هدف اصلی دور کند، در این حالت، ممکن است چه بر سر نماز و حضور قلب من در نماز بیاید؟! خوشبختانه معمولاً نقدها را می پذیرفتند.

AndishevGhala@

معاون پیشین دبیر شورای عالی آموزش و پرورش

تلفن: ۰۲۱-۱۴۰۱ ۷۰۰۰۰۰۰۰